



## سوره مبارکه یونس

جلسه سوم: ۹۲/۸/۷

- جلسه گذشته بیان شد که راه حل مشکل اساسی انسان در رابطه با توحید، معاد، شناخت انبیای الهی، بهره‌مندی از کتاب و استفاده از حکمت در زندگی، توجه به موضوع کلیدی بسیار مهمی به نام «آیات الهی» است. آیات، پایه و شاهراه معرفتی‌اند برای رسیدن به معارفی که شمرده شد.

- بخشی از حقایق که خودشان را تا زندگی دنیایی انسان نیز پایین آورده‌اند، «آیات» هستند. آیات وسیله ارتباطی‌اند برای رسیدن انسان به مرجع اصلی خود که «ملکوت» است. آیات باعث می‌شوند تا انسان بتواند به مرجع اصلی خود بازگردد.

- «آیات» حقایقی ذاتاً آسمانی‌اند که دربردارنده حقایق عالم هستی یا احکام الهی یا قوانین ثابت‌اند، آنها را به صحنه عمل زندگی انسان آورده‌اند و انسان از آنها استفاده می‌کند و اگر انسان به این وجه توجه کند، آیات باعث رؤیت ملکوت در انسان می‌شوند.

- آیات آمده‌اند تا رؤیت ملکوت را برای انسان فراهم کنند. آیات آمده‌اند تا امکان بهره‌مندی انسان از ثبات عالم را فراهم کنند. از این طریق که، در بهره جزء به جزء انسان از آیات در زندگی، با ملکوت پیوند دارند.

- انسان اگر یاد بگیرد از آیات استفاده کند، به بهانه تک‌تک نیازهایش به ملکوت راه پیدا می‌کند.

- «حقیقت آیه» آن چیزی است که انسان باید در آن مأوی بگیرد.

- انسان اگر در آیات الهی مأوی نگیرد، ثمره‌اش مأوی در آتش جهنم است. (أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸))

- معارف دین آمده تا «امید به لقاء خداوند» ایجاد کند و رضایت و اطمینان انسان نسبت به زندگی دنیا را بگیرد تا غفلت انسان نسبت به آیات برطرف شود، تا نسبت به آیات «تذکر» پیدا کند و «خشوع» بیابد.

- ادامه آیات از دسته اول:

### دسته اول آیات ۱ تا ۱۰:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارشان به سبب ایمانشان آنها را هدایت می‌کند. از پای [قصرها] شان در بهشت‌های پر نعمت نهرها روان است.

دَعْوَتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحْتَهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوا دَعْوَتَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

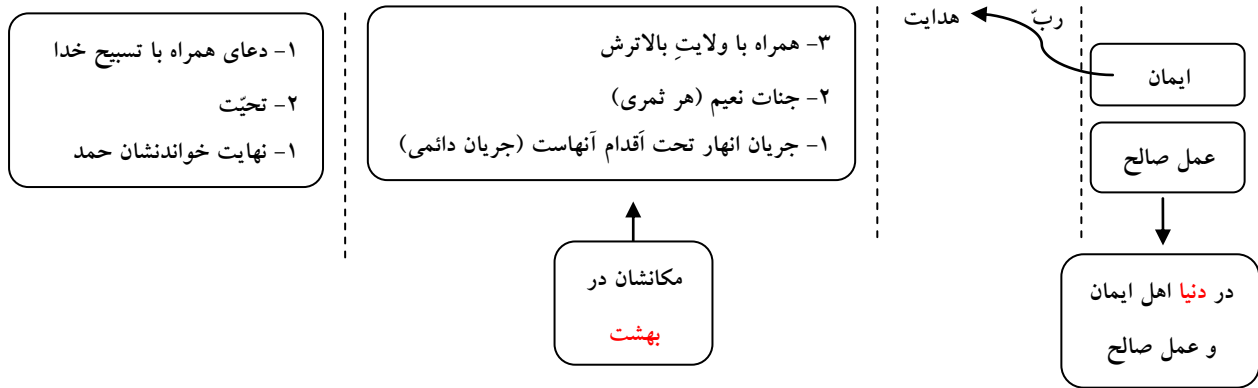
در آن جا دعایشان این است: بار خدایا! تو منزهی. و درودشان در آن جا سلام است، و پایان دعایشان این است: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

آیات ۹ و ۱۰: آیات بسیار جامعی هستند. از جامع‌ترین و ساده‌ترین آیات قرآن در وصف حال اهل بهشت است. این دو آیه توصیف

این است که خداوند به چه کسانی «بهشتی» می‌گوید.

- جزء به جزء واژه‌های این دو آیه مهم و دقیق است.

- در وصف افراد بهشتی از دو واژه «ایمان» و «عمل صالح» استفاده می‌کند.



### - این دو آیه چند منظر ایجاد کرده که باید آنها را در کنار هم ببینیم:

۱- منظر اول: «ایمان» و «عمل صالح» است. هدایت برای این افراد به واسطه ایمان به ربّ اتفاق می‌افتد. به بیانی دیگر انسان‌هایی که به واسطه ایمانشان، خداوند آنها را به سمت هدایت سوق داده است. اینها همان کسانی هستند که در سوره مبارکه حمد دعا می‌کنیم در زمره آنان باشیم.

- مکان این افراد در «جنات نعیم» است که جریان انهار تحت قدم‌های آنها اتفاق می‌افتد. مهم‌ترین خاصیت جنات، حیات و طراوت است. جنات، جنگل آکنده از درخت را گویند و آنقدر این درختان به هم فشرده‌اند که زمین را نمی‌توان دید. زیرا «جَنّ» چیزی است که رؤیت نمی‌شود. به همین دلیل «جن» و «جَنین» اینگونه نام گرفته‌اند زیرا رؤیت نمی‌شوند. جنگل را هم به این اعتبار جَنّ گویند که آنقدر پردرخت باشد که زمینش دیده نشود. جنّات نهایت ثمردهی با نشاط، با طراوت و پر پشت است.

- «نعیم» بنا بر بیان حضرت علامه زمانی است که امکانات، پدیده‌ها و دارایی‌ها بر اساس ولایت و حکم باشد.

- «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» تمثیل برای آیه ۱۰ است. در واقع تحیت در آیه ۱۰ تبدیل به جنات نعیم می‌شود.

- در «اشجار» به واسطه گیاه بودن حیات، طراوت، داد و ستد وجود دارد. «نعیم» هم یعنی با ولایت در نظر می‌گیریم. «جریان انهار» نیز یعنی جاری است و جاری بودن هم دائمی است و این جاری بودن از خود این افراد بهشتی نشأت می‌گیرد. یعنی یک ثمردهی با نشاط زنده، در کنار یک جریان دائمی، در کنار به کارگیری آن مبتنی بر حکم و ولایت. مانند اینکه بگویند: ثمره زندگی یک انسان چنین است: طراوتی زنده و با نشاط همراه با جریان دائمی در معیت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام). مثال: انسان میوه‌ای خوشمزه بخورد و دائمی هم بخورد و این خوردنش در معیت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) باشد.

در واقع سه اتفاق همزمان در حال وقوع است:

۱- خودش پر ثمر است و حیات و طراوت دارد.

۲- جریانش نیز دائمی است.

۳- در معیت با یک چیز بالاتر اتفاق می‌افتد.

آیه ۱۰: بیان حال درونی این آدم‌ها است. این آیه از دو لحاظ اهمیت دارد زیرا،

اولاً: حال درونی افراد بهشتی را بیان می‌کند.

ثانیاً: نشان می‌دهد حال دنیایی آنها نیز اینگونه است.

- این آیه، سه بخش شده و سه قید را در تبیین این آدم‌ها مطرح می‌کند:

## ۱- دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ.

«دعوا» از دعا گرفته شده است. دعا یعنی خواندن. خواندن از حیث طلب کردن را «دعا» گویند. یعنی خواندنی که در آن طلب کردن، تقاضا و درخواست وجود دارد. بنابراین در خواندن، نیازی وجود دارد که با خواندن، برطرف کردن آن نیاز طلب می‌شود. دعا امری کاملاً وجودی است.

- سخن بر سر این موضوع است که خواندن و طلب کردن و درخواست آنها از جنس «تسبیح» است.

- طلب آنها تسبیح خدا دارد. برای فهم این جمله مثالی می‌زنیم: وقتی مریض می‌شویم نزد دکتر می‌رویم. یعنی سراغ پدیده‌ای می‌رویم که نقص ما را برطرف کند که این مسئله کاملاً بدهی است. در این مثال تسبیح این است که ما می‌دانیم رفع بیماری مال پدیده نیست بنابراین می‌دانیم که ممکن است دکتر هم برویم ولی خوب نشویم. پس اگر دکتر رفتیم «وَاطْمَأْنُوا بِهَا» نمی‌شویم و یا ممکن است انسان سراغ دکتر نرود ولی خوب شدن اتفاق بیفتد یعنی «يَرْجُونَ لِقَاءَنَا» اتفاق می‌افتد. این همان تسبیح است چون خداوند در رفع بیماری محدود به پدیده نیست.

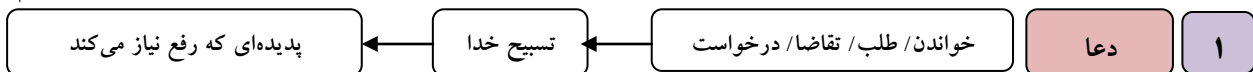
- اگر سیستم ما تسبیحی باشد، باورمان این می‌شود که وقتی خدا می‌تواند کسی را که به پنجره فولاد امام رضا (علیه‌السلام) بسته‌اند بدون هیچ دکتری شفا دهد، حتماً می‌تواند ما را نیز شفا دهد.

- پس ما باید سراغ پدیده‌ها برویم. اما خدا را برای نتیجه نیازمند پدیده ندانیم. اینگونه باعث می‌شود که در بدترین شرایط «ناامید» نشویم و در بهترین شرایط هم «غافل» نشویم.

- هر دعایی که می‌کنیم کوچک‌تر از عطای خداست یعنی نباید انسان‌ها در دعاها و درخواست‌هایشان، خدا را محدود کنند.  
- به طور خلاصه: «دعای با تسبیح» دو حیثیت دارد:

۱) خدا در رفع دعای ما در پدیده‌ها و امکانات محدود نیست.

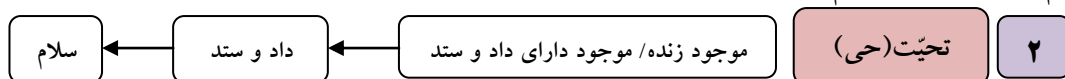
۲) خدا در نیازهای ما محدود نیست. خدا بی‌نهایت است و ما به اندازه نیازمان از اقیانوس عطای خدا، آب برداشت می‌کنیم.



## ۲- وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ.

- حی: موجود زنده که تحرک و داد و ستد دارد. خود داد و ستد را «تحيّٰت» گویند. یعنی داد و ستد آنها آکنده از سلام است. سلام از سلّم گرفته شده است. به این معنا که هیچ‌گونه خوف و وحشت در آنها نیست. در نهایت آرامش و انطباق درون و بیرون هستند. وقتی با آنها برخورد می‌کنیم نگران پشت برخورد نیستیم. مطمئنیم آنچه را که ابراز می‌کنند، همان است که در درونشان است. آنها از همه عوامل مادی و معنوی تولیدکننده بیماری در درون و بیرون خالی هستند. ظاهر خوب و دل بیمار ندارند.  
- سلّم داشتن با تدبیر داشتن، تناقض ندارد.

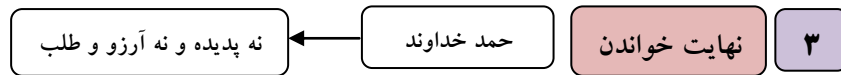
- فردی که سلام دارد حتی دشمن هم به گفته‌های او اطمینان دارد.



## ۳- وَ آخِرُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

- و آخروا یعنی نهایت دعایشان، «حمد» است.

- این مرحله، «مقام حمد» است یعنی همه اتفاقات اعم از خوب و بد برای او جلوه خداست.
- او از همه سختی‌های کربلا، جز زیبایی نمی‌بیند.
- او در قبل، بعد و درون هر پدیده‌ای فقط خدا را می‌بیند.
- چنین انسان‌هایی به واسطه قرار گرفتن در اقیانوس خداوند، از قطره بودن خودشان فارغ می‌شوند.
- «لقاء خدا»، یعنی همه واسطه‌های بین انسان و خدا حذف شود. این اتفاق در دنیا نیز می‌تواند بیفتد. آنجایی که انسان از تعریف، پدیده‌ها، طلب‌ها و حتی خودش فارغ شود.



- شرط رسیدن به مرحله سوم، درست طی کردن مراحل یک و دو است، اگر انسان تسبیح را به درستی انجام دهد و تحیت در داد و ستدهایش را به درستی رعایت کند، می‌تواند به مرحله سوم برسد.
- اینکه پدیده را به اعتبار «ولایت» استفاده می‌کنیم، یعنی «أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». این همان «نعیم» است. برای او پدیده مهم نیست، بلکه ولایت جاری در پدیده مهم است. برای او مهم نیست چه می‌کند، مهم است که در جلوی چشمان امام است. به عبارتی دیگر برای او پدیده مهم نیست بلکه مهم و زیبا این است که چه صفتی از خدا جلوه پیدا می‌کند.

به طور خلاصه:

- ۱- اگر کسی می‌خواهد به مقام ایمان و عمل صالح برسد،
- ۲- اگر کسی می‌خواهد به هدایت رب‌اش مزین و مهتدی شود،
- ۳- اگر کسی می‌خواهد در جنت نعیمی که آنهار در آن جاری است قرار بگیرد،
- ۴- اگر کسی می‌خواهد از غفلت در آیات بیرون آید،
- ۵- اگر کسی می‌خواهد به وحی نازل شده بر انبیاء اعتماد داشته باشد تا بتواند از آن بهره ببرد،
- ۶- اگر کسی می‌خواهد به حکمت کتاب دست پیدا کند،

لازمه‌اش این است که موارد ۱ و ۲ را انجام دهد یعنی:

**اولاً:** خدا را در آرزوها و تعریفش و پدیده‌ها و اسباب محدود نکند.

**ثانیاً:** در رابطه و داد و ستدی که با هر موجودی دارد رفتارهایش مبنی بر سلام باشد.

## زنگ دوم:

حضرت علامه آیات ۱۱ تا ۱۴ را دسته دوم آیات در نظر گرفته‌اند:

### دسته دوم آیات ۱۱ تا ۱۴:

\* وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱)  
اگر خدا با همان شتابی که مردم برای خود خیر را می‌طلبند در رساندن شر به آنان تعجیل می‌کرد، قطعاً مرگشان فرا رسیده بود. پس کسانی را که دیدار ما را باور ندارند در طغیانشان رها می‌کنیم تا سرگشته بمانند.

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَٰلِكَ زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)  
و چون به آدمی گزند می‌رسد، ما را [در همه حال] به پهلو خفته یا نشسته و یا ایستاده می‌خواند، و چون گرفتاری‌اش را برطرف ساختیم چنان می‌رود که گویی اصلاً ما را برای محتنی که بدو رسیده نخوانده است. این گونه برای اسرافکاران اعمالی که انجام می‌دادند زینت داده می‌شود.

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳)

و همانا نسل‌های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم. پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند، ولی بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه مردم بزهکار را جزا می‌دهیم.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلْفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

آن‌گاه شما را پس از آنان در زمین جانشین کردیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید.

- از آیات ۱۱ به بعد، تفصیل بسیار مفصل و مهمی درباره آیات اولیه صورت می‌گیرد:

تفصیل‌ها در حیثیت‌های زیر دیده می‌شود:

۱- عواملی که باعث می‌شود انسان از آیات غفلت بورزد.

۲- عواملی که باعث می‌شود انسان اطمینان و رضایت به حیات دنیا پیدا کند.

۳- عواملی که باعث می‌شود انسان امید به لقای خدا را از دست بدهد. پدیده‌ها و محدودیت‌هایشان و تعاریف خود را نتواند

کنار بگذارد. یعنی با پدیده‌ها مرتبط است و آنها را مؤثر می‌بیند. بدون پدیده‌ها انتظار نتایج نمی‌تواند داشته باشد و از حصر

تعاریف، خواست‌ها، طلب‌ها و آرزوهای خود نمی‌تواند بگذرد.

- آیات بعدی تفصیل این بیماری‌ها است:

✓ بیماری‌های مربوط به لقاء،

✓ بیماری‌های مربوط به اطمینان و رضایت به دنیا،

✓ بیماری‌های مربوط به غفلت از آیات،

✓ بیماری‌های مربوط به عدم باور وحی،

✓ بیماری‌های مربوط به اطمینان و باور به رسول و مصداق رسول.

- به عبارتی بهتر سوره مبارکه یونس «بیان جامع و تفصیلی بیماری‌هایی است که جامعه بشری می‌تواند به آن دچار شود» و راه حل-

های درمان آن را نیز بیان کرده است.

- حیثیت اجتماعی این بیماری‌ها بیشتر در این سوره مطرح است.

- می‌توانید برای آیات این سوره چنین جدولی را می‌توانید تهیه کنید که راه‌حل‌ها نیز از این سوره استخراج می‌شود.

از ده آیه اول:

اصل بیماری‌ها در ده آیه اول مطرح شده است که فهرست‌وار عبارتند از:

\* برطرف کردن مُعضل غفلت از آیات از سطح جامعه‌مان

\* بهشتی شدن یا نعمت‌دار شدن جامعه‌مان

\* اعتماد به شخص رسول و وحی در جامعه‌مان

عواقب بیماری	عوامل ایجاد بیماری	راه حل	آثار سلامت
	مثال: عجله		
	اسراف		

منشور سلامت

معنوی و

توحیدی

جامعه‌امان

- با توجه به آیه ۱۱: یکی از موضوعات و علل مهم این بیماری‌ها «عجله» است. عجله از جمله مواردی است که ایرادات بیان شده در ۱۰ آیه اول را به وجود می‌آورد.

- بسیار مهم است که انسان بفهمد صفت عجول بودن و عجله کردن در یک جامعه، زمینه غفلت از آیات می‌شود. بیماری‌های ظاهراً کوچک و دم دستی در یک جامعه زمینه‌ساز بیماری‌های بسیار بزرگ مانند غفلت از آیات می‌شوند.

- جدولی مانند جدول بالا تقوای انسان را در رابطه با مراقبت از آن عیوب می‌تواند بالا ببرد. در واقع مراقبت انسان را نسبت به موضوعات و آفت‌های خیلی کوچک بالا می‌برد.

- اگر در بیماری‌های پیچیده، ریشه‌های ساده حل شوند، آن بیماری‌ها حل خواهد شد.

- سوره مبارکه یونس برای نسخه دادن جهت سلامتی یک جامعه به تنهایی کافی است. این سوره منشور کامل از سلامتی معنوی یک جامعه است.

- در کل جوامع بشری فقط یک جامعه نجات پیدا کرد و عذاب نشد و آن هم جامعه حضرت یونس (علیه‌السلام) است که داستانش در این سوره بیان شده است. بنابراین می‌توانیم این سوره را با این حیثیت بخوانیم که سوره مبارکه یونس، می‌تواند هر نوع جامعه‌ای را با هر نوع بیماری از هلاکت نجات دهد.

- آیه ۱۱: توجه: «عجله» با «سرعت» متفاوت است.

✓ سرعت یعنی یک مرحله از آغاز تا انتهایش در بازده‌ای کوتاه‌تر انجام شود.

✓ عجله یعنی اینکه فرد بخواهد مرحله و مرتبه‌ای را قبل از مرحله قبلی انجام دهد. مراحل و مراتب را رعایت نکند. عجله همیشه مذموم است.

- حداقل ضرر عجله ایجاد «شکست» و «ناامیدی» در فرد عجول است.

- لا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ: نشان می‌دهد که عجله همراه با «طغیان» است. عجله از جمله بیماری‌هایی است که ثمره‌اش طغیان و گیجی در جامعه است.

- «طغیان» یعنی فرد حد عقل را رد می‌کند، عقلانیت را زیر پا می‌گذارد و عجله می‌کند.

- آیه ۱۲: وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا: وقتی ضرر به انسان می‌رسد خدا را در همه حالتی دعا می‌کند.

- مانند شب امتحان که وقتی ضرر امتحان به فرد می‌رسد، کتابش اصلاً از او جدا نمی‌شود.

- فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ: وقتی ضررش برطرف می‌شود به حالت قبلی برمی‌گردد. وقتی امتحانش را می‌دهد دوباره درس خواندن را فراموش می‌کند.

اسراف: یعنی فرد بر اساس «ضرر و عدم ضرر» تغییر دعا دارد. بنابراین دعای فرد مبتنی بر یک طلب متغیر است تا یک طلب ثابت. یعنی

او حقیقت ثابت را نمی‌خواهد بلکه پدیده را می‌خواهد. تا زمانی که پدیده باشد او آرام است و اگر پدیده نباشد ناآرام است.

- از عواقب اسراف این است که زندگی برای فرد زینت پیدا می‌کند. یعنی زندگی برایش قشنگ می‌شود. این مدل رفتار کردن برای او افتخارانگیز است.

- هرگاه رفع نیاز انسان، امتحان و نتیجه امتحان باشد، تا وقتی امتحان باشد استرس دارد و اگر امتحان برود، استرس نیز از بین می‌رود.

- باید دعای فرد دائمی باشد نه متغیر. باید همیشه خدا را خواند.

- اضطراب و دغدغه داشتن برای انسان مهم است زیرا او را به ملکوت نزدیک می‌کند.

- در آیه آخر سوره مبارکه مزمل می‌خوانیم: مهم نیست که مریض باشی یا در سفر یا در جنگ یا در تجارت و ... مهم این است که دغدغه مزمل‌گونه داشته باشی.

- خدا با ضُرّهایی که در زندگی برای ما به وجود می‌آورد زمینه توجّه را برایمان فراهم می‌کند و اگر کسی زرنگ باشد این حالت را نگه می‌دارد و دائمی می‌کند. وقتی انسان یکبار مریض شد می‌فهمد که سلامتی چقدر خوب است و حالت دعا و اضطرابش را نگه می‌دارد و دیگر «رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنُونُوا بِهَا» نمی‌شود.

- بلند بودن افق در انسان باعث می‌شود، اضطراب انسان دائمی شود و محبت اهل بیت (سلام‌الله‌علیها) به شدت اضطراب آفرین است خصوصاً حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام). وقتی محبت امام حسین (علیه‌السلام) در قلب انسان قرار می‌گیرد، هر زمانی برایش عاشورا و هر زمینی برایش کربلا می‌شود.

- به حضرت یونس (علیه‌السلام) متوسل می‌شویم تا نجات یابیم از ظلماتی که به واسطه خود و جامعه‌مان در آن قرار گرفته‌ایم.

- آیه ۱۳: از ثمرات این بیماری‌ها «هلاکت» است. «وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» راه حل، رهایی از هلاکت است. زیرا رسل با بینات آمده‌اند و همه باید آن‌ها را بپذیرند.

- آیه ۱۴: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»: شما را بعد از آنها جانشین در زمین کردیم، تا ببینیم شما چه می‌کنید؟ خوف و انذار در این آیه بسیار شدید است.

در این ایام و روزهای ماه محرم با خودمان قرار بگذاریم بیندیشیم به این مسئله که:

دغدغه امام حسین (علیه‌السلام) دغدغه یونس‌گونه است.

حضرت می‌خواهند، همه جامعه و امت را از مشکل بزرگ غفلت از آیات نجات دهند.

ایشان نمی‌خواهند، یک عده آدم خوب باشند و بقیه بمیرند و هرچه که پیش آمد!!! مهم نباشد.

ایشان نگران نجات کل امت هستند.

قرآن خواندن بدون عاشورا، هیچ فایده‌ای ندارد حتی اگر تدبیر در قرآن هم کنیم.

با خود قرار بگذاریم در این ایام که به مجالس امام حسین (علیه‌السلام) می‌رویم،

با دغدغه یونس‌گونه به روضه‌ها گوش دهیم و با همین دغدغه قرآن بخوانیم.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين